

اسرار کودتا، اسناد محرمانه سی‌آی‌ا

درباره عملیات سرگونی دکتر مصدق

ترجمه دکتر حمید احمدی

ناشر: نشر نی

۲۰۸ ص. ۱۱۰۰ تومان

نزدیک به پنج دهه، نقش ایالات متحده در کودتایی نظامی که باعث برکناری نخست‌وزیری قانونی و بازگشت شاه به قدرت گردید به بوته فراموشی تاریخ سپرده شده بود. واقعه‌ای که در ایران سبب گفت‌گوهای خشم‌آلود بوده است و در آمریکا بی‌اعتنایی و سکوت. کسانی که دستی در آن ماجرا داشتند، بی‌آنکه رازی از آن رموز سر به مهر را فاش سازند، یک‌به‌یک پیر و خانه‌نشین شدند یا پای به گور خویش نهادند. در این میان [در مارس ۲۰۰۰] سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سی. آی. ا) اعلام کرد [اوایل دهه ۱۹۶۰] که شماری از پرونده‌های مربوط به آن عملیات، یعنی نخستین براندازی موفقیت‌آمیز یک حکومت خارجی به وسیله سازمان، را نابود کرده است.

اما نسخه‌ای از شرح عملیات پنهانی کودتاگران که منتشر شده، به افشای ماجراهای درونی توطئه‌ای می‌پردازد که صحنه را برای انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و ابراز نفرت و ضدیت یک نسل نسبت به آمریکا در قدرتمندترین کشور خاورمیانه آماده ساخت.

این سند که همچنان محرمانه تلقی می‌شود، به افشای نقش محوری مأموران امنیتی بریتانیا در تدارک و برنامه‌ریزی کودتا می‌پردازد و از منافع مشترک لندن و واشنگتن در حفظ کنترل غرب بر نفت ایران پرده برمی‌دارد.

در تاریخ پنهان، به قلم طراح اصلی کودتای سی. آی. ا می‌خوانیم که موفقیت عملیات در

واقع بیشتر اتفاقی بود، تا دسیسه‌ای سنجیده. این سند مدعی است که کارگزاران کودتا چندان ارج و قربی برای محمدرضا شاه پهلوی که قرار بود بر سریر قدرت بنشانند قائل نبودند و او را به عنوان آدمی مذبذب، گهگاه، استهزا می‌کردند. این سند برای نخستین بار از کوشش‌های عذاب‌آور کارگزاران کودتا برای اغوا و راضی کردن شاه جهت مشارکت در کودتا سخن به میان می‌آورد.

این عملیات با اسم رمزی «تی. پی. آژاکس» در واقع طرح و نقشه‌ای بود برای تحقق توطئه‌های سی. آی. ادر جهت کودتا و متزلزل کردن دولت‌ها در دوران جنگ سرد، که از جمله آنها باید به کودتای موفقیت‌آمیز سال ۱۹۵۴ این تشکیلات در گواتمالا و حمله نافرجام به کوبا در ۱۹۹۱ اشاره کرد که به نام خلیج خوک‌ها شهرت یافت. اجرای چنین عملیاتی - بیش از یک مورد - خصومت و کینه‌ورزی دراز مدت، از آن‌گونه که در ایران شاهد هستیم، نسبت به ایالات متحد به همراه داشت.

در تاریخ پنهان می‌خوانیم که کارگزاران اصلی با همکاری نزدیک افسران ایرانی سلطنت طلب کودتا را سامان دادند و اقدام به گزینش نخست‌وزیر جدید نمودند و کسان بسیاری را یک‌به‌یک برای تقویت روحیه شاه روانه کردند. آنها همچنین به وسیله ایرانیانی که تظاهر به عضویت در حزب توده می‌کردند، اقدام به بمب‌گذاری نمودند و مطالب و سرمقاله‌هایی در جراید به چاپ رسانیدند.

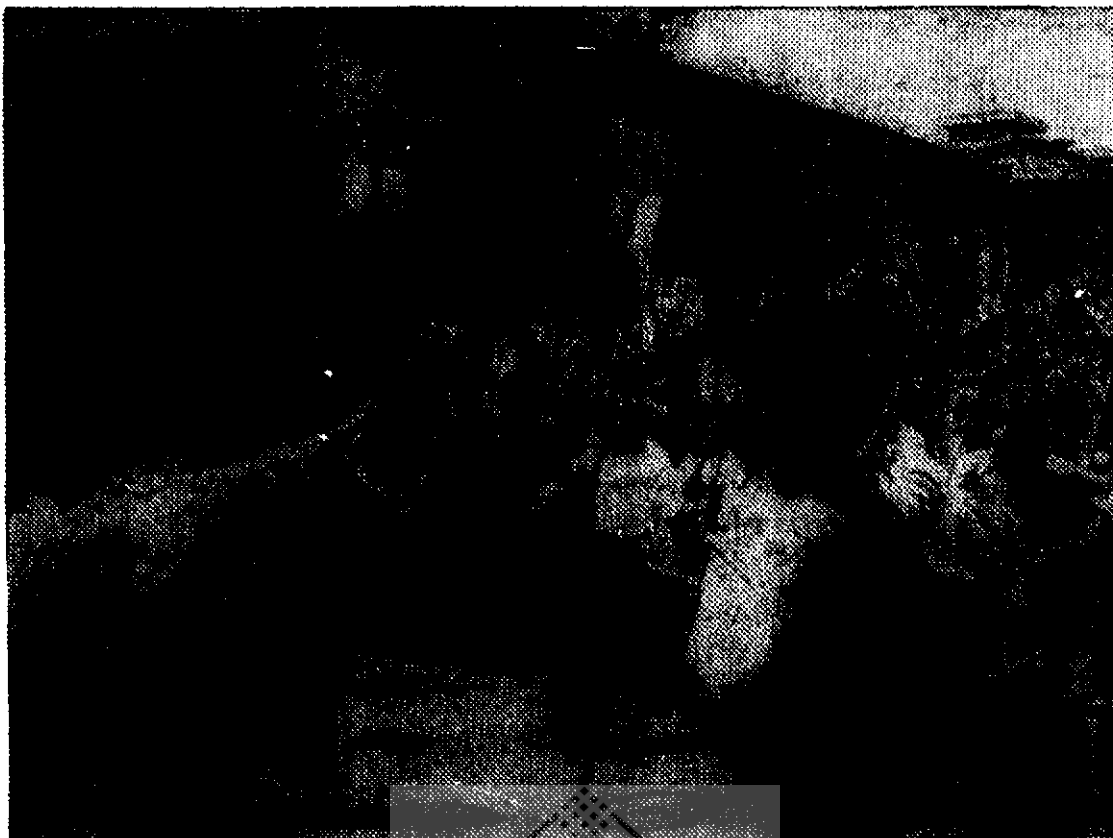
در تاریخ پنهان آمده است، در شبی که قرار بود نخست‌وزیر محمد مصدق از کار برکنار شود، تقریباً هیچ‌یک از امور طبق برنامه دقیقی که طراحی شده بود پیش نرفت. در واقع هنگامی که گروهی از افسران وفادار، رهبری راهپیمایی طرفداران شاه را در تهران به عهده گرفتند و حکومت را ساقط کردند، مأموران سی. آی. ا خود را آماده فرار از کشور کرده بودند.

در افشاگری دیگر تاریخ پنهان می‌خوانیم، دو روز بعد از کودتا مأموران سی. آی. ا برای تقویت بنیه مالی حکومت پنج میلیون دلار حواله خزانه ایران کردند.

خطوط اصلی نقش امریکا در کودتا در همان ابتدای کار و سپس در خاطرات مأموران سی. آی. ا و روایت‌های دیگر بر ملا شد، اما بسیاری از دقایق آن همچنان محرمانه باقی ماند. در حقیقت متن تاریخ پنهان به دست آمده اولین گزارش مکتوب و دقیق دولت امریکا درباره کودتا است که منتشر می‌شود.

سی. آی. ا برای در دسترس قرار دادن پرونده‌های مربوط به ایران تاکنون عجله‌ای به خرج نداده است.

رابرت گیتس و جیمز ولزی، دو تن از مدیران سی. آی. ا، قول داده بودند که اسناد سابق



مربوط به عملیات محرمانه مأموران خود و از آن جمله کودتا را غیر سری اعلام کنند، اما سه سال قبل از آن سازمان اعلام کرد که شماری از اسناد مربوط به ایران در اوایل دهه ۱۹۶۰ نابود شده است. یک سخنگوی سی. آی. بی. در روز جمعه [۱۴ آوریل ۲۰۰۰] اعلام کرد که سازمان حدود یکهزار برگ از اسناد مربوط به کودتا در ایران را به انضمام تاریخچه و روایتی که بعداً نگارش یافته در اختیار دارد. او سپس افزود آن دسته از اوراق و اسنادی که در اوایل ۱۹۶۰ نابود گردیده شامل نسخ اضافی و سوابق مربوط به گردش کار بوده است.

سر مورخ وزارت امور خارجه هم گفت که هفت سال قبل یک نسخه به دفتر او ارسال گردیده، اما هنوز نسبت به غیرمحرمانه اعلام کردن آن تصمیمی گرفته نشده است.

تاریخ پنهان در ماه مارس ۱۹۵۴ به وسیله دکتر دانلد ویلبر، کارشناس هنر معماری ایران، نگارش یافته که در نقش یکی از طراحان اصلی کودتا اعتقاد داشت بسیاری از اسرار عملیات محرمانه را در تاریخچه خود به قلم داده است.

دکتر ویلبر، در خلاصه خاطراتی که در ۱۹۸۶ منتشر گردید، تصریح می‌کند که کودتای ایران با اقدامات بعدی سی. آی. تفاوت داشت. او مدعی است طراحان امریکایی کودتا به شکل چشمگیری مسئولیت ایجاد اغتشاش در ایران را به عهده داشتند و علناً ایرانیان را ناگزیر ساختند تا بین بی‌ثباتی و حمایت از شاه یکی را برگزینند. ویلبر سپس می‌افزاید، در نتیجه، اقدام برای

عزل دکتر مصدق، با حمایت گسترده توده مردم رو به رو شد.

خاطرات دکتر ویلبر تا حد گسترده‌ای از طرف سی. آی. اسانسور گردید، اما به او اجازه دادند تا به موجود بودن تاریخ پنهان خویش اشاره کند. دکتر ویلبر می‌نویسد: «اگر این تاریخ مورد مطالعه طراحان واقعه خلیج خوک‌ها قرار گرفته بود، آن عملیات موقوف می‌شد.»

او سپس می‌افزاید: «گاهی اوقات، در خود سازمان برای افراد متعددی درباره عملیات کودتا در ایران صحبت می‌کردم و حالا که به آن فکر می‌کنم با کمال تعجب می‌بینم هیچ یک از مسئولان امور ظاهراً گوشه چشمی به تاریخ پنهان نداشته و آن را نخوانده بود.»

آن کودتا، که سرآغاز تاریخ مدرن ایران بود، همچنان به صورت عامل بازدارنده مزمن در روابط تهران - واشنگتن باقی مانده است. کودتا باعث تحکیم قدرت شاه شد و او با حفظ روابط نزدیک با ایالات متحد به مدت بیست و شش سال با قدرت تمام به حکومت پرداخت. شاه در سال ۱۹۷۹ به دست ستیزه جویانی سرنگون شد که مدتی بعد، با راهپیمایی به سوی سفارتخانه آمریکا، دیپلمات‌ها را به گروگان گرفتند و اعلام کردند پرده از اسرار لانه جاسوسانی برگرفته اند که دهها سال ایران را تحت سلطه داشتند.

حکومت اسلامی هم بیشتر به بهانه حمایت طولانی آمریکا از شاه، از اقدامات علیه منافع آمریکا حمایت می‌کرد. حتی در دوران حکام به نسبت میانه‌رو، بسیاری از ایرانیان همچنان از نقش ایالات متحد در کودتا و حمایت این کشور از شاه ناخرسند بوده‌اند. دکتر مادلین ک. آلبرایت، وزیر امور خارجه آمریکا، در سخنرانی ماه مارس به نقش اساسی کودتا به عنوان سد راه روابط دو کشور اشاره کرد و تا مرز عذرخواهی از آن واقعه پیش رفت. آلبرایت گفت: «حکومت آمریکا در زمان آیزنهاور بر این باور بود که اقداماتش به دلایل استراتژیک موجه است، اما کودتا از نظر توسعه سیاسی ایران به وضوح یک گام به عقب بود. در حال حاضر فهمیدن اینکه چرا بسیاری از ایرانیان همچنان از دخالت آمریکا در امور داخلی کشورشان ناخرسند هستند، مشکل نیست.»

تاریخ پنهان، در واقع، روایت همان محاسباتی است که دکتر آلبرایت در سخنرانی خویش به آن اشاره کرده است.

تاریخ پنهان می‌گوید که بریتانیا در ۱۹۵۲ موضوع کودتا را پیش کشید. حکومت ترومن با آن مخالفت ورزید، اما آیزنهاور در ۱۹۵۳، اندکی پس از به دست گرفتن قدرت، به علت نگرانی‌هایی که از بابت نفت و کمونیسم داشت، آن را تصویب کرد.

تاریخ پنهان در چند مورد پرده‌داری می‌کند. در یک جا به تأکید می‌گوید که سازمان دروغهای ناجوری به متحدان انگلستان خود گفت؛ و در جای دیگر دکتر ویلبر بیشترین ایراد را متوجه

دوستان محلی سازمان می‌داند و می‌گوید: «یا می‌بایست به ناتوانی ایرانیان در اجرای طرح اعتراف کرد یا به شیوه‌ی درستی کار را پیش برد.»

## ریشه‌ها

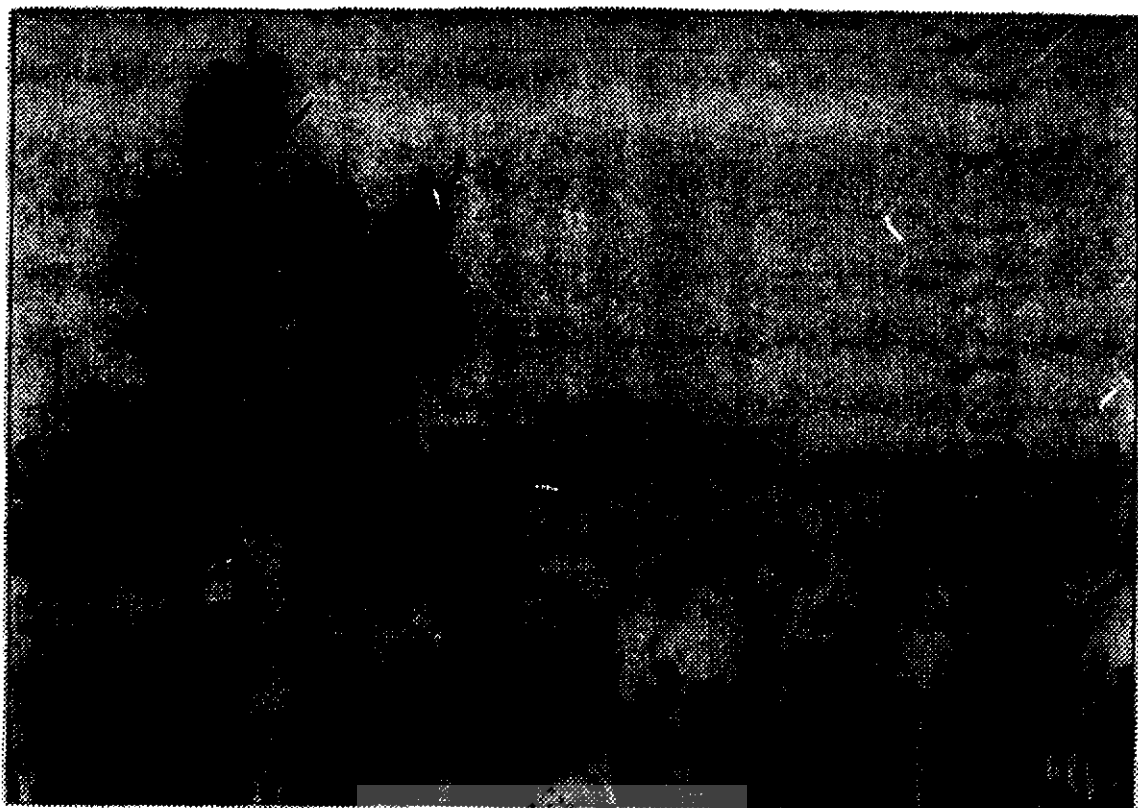
### نبرد بریتانیا - ملی کردن نفت

کودتا ریشه در درگیریهای متأخر ایران داشت که تحت چندین دهه تسلط نیمه مستعمراتی بریتانیا از خود ناآرامی نشان می‌داد. جایزه‌ی طرف برنده در این جدال، مناطق نفت‌خیز ایران بود. بریتانیا در جنگ دوم جهانی به منظور حراست از راه تدارکاتی متحد خویش اتحاد جماهیر شوروی و جلوگیری از رسیدن نفت به دست نازی‌ها ایران را اشغال کرد و پدر شاه را که نافرمانش می‌دانست از سلطنت خلع نمود. بریتانیا پس از جنگ از طریق شرکت نفت انگلیس و ایران تسلط خویش را بر نفت ایران حفظ کرد.

مجلس ایران در سال ۱۹۵۱ رأی به ملی شدن صنعت نفت داد و نمایندگان، به شیوه‌ی قانونی، دکتر مصدق وکیل سرشناس مجلس را به نخست‌وزیری برگزیدند. واکنش بریتانیا تهدید و تحریم بود. دکتر مصدق حقوقدان تحصیل‌کرده اروپا که در اوایل هفتاد سالگی بود و همیشه آماده‌اشک ریختن و خلجان، حاضر به عقب‌نشینی نشد. تاریخ پنهان می‌گوید که مأموران امنیتی بریتانیا در ملاقات نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲ با طرحی که برای برکناری نخست‌وزیر تا حدی بدخلق ایران در یک عملیات مشترک ارائه دادند، باعث شگفتی شرکای امریکایی خود شدند. براساس تاریخ پنهان، امریکایی‌ها که «اصلاً حاضر به گفت‌وگو درباره‌ی این مسئله نبودند»، موافقت کردند که درباره‌ی آن مطالعه کنند. البته طرح حاوی نکات جذابی بود: تب ضدیت با کمونیسم در واشنگتن بالا بود و دولتمردان نگران آن بودند که ایران تحت تأثیر اتحاد شوروی قرار بگیرد که در منطقه حضور تاریخی داشت.

در ماه مارس ۱۹۵۳ واقعه‌ای غیرمترقبه سبب گردید تا طرح توطئه مورد توجه قرار گیرد: مقر سی. آی. ا در تهران گزارش داد که یک تیمسار ایرانی برای انجام کودتایی به رهبری ارتش با سفارت امریکا تماس گرفته است.

حکومت تازه به قدرت رسیده آیزنهاور دچار وسوسه شد. ائتلافی که باعث انتخاب دکتر مصدق گردید، در حال فروپاشی بود و حزب کمونیست ایران، یا حزب توده، فعال شده بود. در تاریخ پنهان می‌خوانیم که آلن دالس رئیس سی. آی. ا در چهارم آوریل با پرداخت یک میلیون دلار موافقت کرد تا: «در هر راهی که به سقوط مصدق بینجامد به مصرف برسد. مقصود به روی کار آوردن حکومتی است که به راه حل منصفانه‌ای در مورد نفت دست یابد، باعث



استحکام اوضاع اقتصادی کشور شود، مشکلات مالی را برطرف سازد، و حزب توده را که به شکل خطرناکی قدرتمند شده است، یا تمام توان تحت تعقیب قرار دهد.»

ظرف چند روز مأموران سازمان، افسری عالی رتبه به نام فضل‌الله زاهدی را به عنوان سرمدار کودتا مورد تأیید قرار دادند. شاه براساس طرح آنها نقش رهبری داشت.

مأموران گزارش کردند: «ائتلاف شاه - زاهدی با پشتیبانی امکانات محلی سی. آی. ا و حمایت مالی، فرصت مناسبی برای سرنگونی مصدق فراهم کرده است، بخصوص اگر این ائتلاف بتواند مردم را به خیابانها بکشانند و بخش اعظم یکان‌های نظامی تهران هم از اجرای دستورات مصدق سر باز بزنند.»

اما، به روایت تاریخ پنهان، طراحان کودتا مطمئن نبودند که شاه بتواند چنین عملیات متهورانه‌ای را رهبری کند. خانواده او سی و دو سال پیش، زمانی که پدر قدرتمندش به نفع خود دست به کودتا زد، صاحب تاج و تخت شده بودند. مأموران سازمان گزارش دادند: اما شاه جوان «ذاتاً آدم مذبذبی است و از شک و تردیدی مبهم رنج می‌برد.» در اکثر اوقات با خانواده‌اش و از جمله شاهزاده اشرف، خواهر دو قلو و «قدرتمند و دسیسه‌گر خویش درگیری دارد.»

شاه نسبت به توطئه‌های بریتانیا دچار حالتی بود که سی. آی. ا آن را «ترس بیمارگونه» نامید و مانعی بالقوه بر سر راه عملیات مشترک محسوب می‌کرد.

سازمان، در ماه مه ۱۹۵۳، دکتر ویلبر را به قبرس فرستاد تا با نورمن داربی شایر، رئیس شعبه اینتلیجنس سرویس بریتانیا در ایران، ملاقات کند و طرحهای اولیه کودتا را تهیه نمایند. کاستن از دلواپسی شاه مهمترین نکته برنامه آنان بود. در سند برجای مانده از این دیدار آمده است که به او قبولانندند که ایالات متحد و بریتانیا «مسئله نفت را در اولویت قرار می دهند».

در آن جلسه به موضوع حساس شناخت و بررسی سوابق مهره‌های اصلی در داخل ایران پرداخته شد. طرف انگلیسی گفت که آنها دو برادر به نام رشیدیان را در خدمت دارند. تاریخ پنهان در یک افشاگری می‌گوید که امریکایی‌ها به انگلیسی‌ها اعتماد نداشتند و درباره هویت با ارزش‌ترین مهره خود در ایران دروغ گفتند.

مقامات سی. آی. ا درباره کارآمد بودن طرح تهیه شده در قبرس اتفاق نظر نداشتند. مرکز سی. آی. ا در تهران به سازمان مرکزی خود هشدار داد که: «شاه تصمیم ندارد اقدام قاطعی بر ضد مصدق انجام دهد» و تیمسار زاهدی، فردی که برای تحقق کودتا در نظر گرفته شده، «ظاهراً فاقد انگیزه، توان، و نقشه منسجم است».

به رغم همه این تردیدها، مرکز سازمان در تهران دست به «تبلیغات معترضان‌های» علیه مصدق زد و کاریکاتورهای او را در کوچه و بازار پخش کرد و مقالات آتشینی در مطبوعات داخلی به چاپ رسانید.

### کوشش در راضی کردن شاه ناراضی

دسیسه در حال تحقق بود، هر چند که شاه مبارزی ناراضی بود و آقای آیزنهاور هنوز موافقت نهایی خود را با کودتا اعلام نکرده بود.

در اوایل ژوئن مأموران امنیتی امریکا و انگلیس بار دیگر با یکدیگر ملاقات کردند و این بار در بیروت تمام جزئیات مربوط به استراتژی عملیات را برای آخرین بار مورد بررسی قرار دادند. اندکی بعد از آن کرمیت روزولت، رئیس بخش خاور نزدیک سی. آی. ا و نوه تئودور روزولت، به منظور سرپرستی کودتا وارد تهران شد.

مسئله از همان آغاز بر سر شاه بود. طبق طرح، شاه می‌بایست آماده باشد تا وقتی سی. آی. ا مقدمات آشوب عمدی را فراهم کرد و مملکت در آستانه بلوا قرار گرفت، فرامین سلطنتی را در مورد برکناری دکتر مصدق و انتصاب تیمسار زاهدی به مقام نخست‌وزیری صادر کند.

در تاریخ پنهان می‌خوانیم که سازمان مایل بود که «شاه را چنان تحت فشار بگذارند که ناگزیر به امضای فرامین مورد نیاز شود، چون ممکن است بعداً از انجام آن سر باز زند» مقامات سازمان

برای انجام این کار دست کمک به سوی خواهر شاه دراز کردند.

در یازدهم ژوئیه بالاخره آیزنهاور با طرح موافقت کرد. تقریباً در همان زمان مأموران امنیتی بریتانیا در ریویرا، واقع در فرانسه، با شاهزاده اشرف ملاقات کردند و از او خواستند برای راضی کردن برادرش به تبعیت از سناریو به تهران بازگردند.

بازگشت شاهزاده اشرف که محبوبیتی نداشت سبب اعتراض شدید نیروهای طرفدار مصدق گردید. شاه از اینکه خواهرش بدون اجازه او به ایران بازگشته است خشمناک شد و نخست از ملاقات با او سر باز زد. اما به استناد تاریخ پنهان، یکی از کارکنان دربار که از جمله مأموران بریتانیا بود، در ۲۹ ژوئیه موفق به کسب اجازه شد.

تاریخ پنهان آشکار نمی‌سازد که خواهر و برادر به یکدیگر چه گفتند. اما شاهزاده اشرف به برادرش اطلاع می‌دهد که مأموران سی. آی. ا از ژنرال نورمن شوارتسکف هم در عملیات کودتا استفاده می‌کنند. نورمن شوارتسکف، پدر فرمانده جنگ خلیج فارس، از یک دهه قبل، یعنی از زمان سرپرستی هیئت نظامی ایالات متحد در ایران، با شاه دوستی داشت. ژنرال به سازمان گفته بود: «او مطمئناً خواهد توانست شاه را به همکاری لازم تشویق کند.»

انگلیسی‌ها هم که در اندیشه جلب نظر موافق شاه بودند، به او اطمینان دادند که مأموران آنها به نمایندگی از سوی لندن سخن می‌گویند. اسدالله رشیدیان، مأمور بریتانیا، در اواخر ژوئیه به نزد شاه رفت و برای اثبات نمایندگی خود از طرف بریتانیا از او خواست عبارتی را که بعداً در زمانی از قبل تعیین شده از برنامه فارسی بی بی سی پخش می‌شود انتخاب کند.<sup>۱</sup>

این اقدام ظاهراً بی‌ثمر ماند. هر چند شاه در سی ام و سی و یکم ژوئیه به رشیدیان می‌گوید که برنامه رادیو را شنیده است، «از او می‌خواهد که فرصت بیشتری برای ارزیابی اوضاع در اختیارش گذاشته شود.»

در اوایل ماه اوت، سی. آی. ایک گام فراتر گذاشت: عناصری که خود را توده‌ای می‌خواندند، علمای مسلمان را تهدید کردند که «اگر با مصدق مخالف بورزند» و در اجتماعات مذهبی به احساسات ضد توده‌ای ادامه دهند بشدت مجازات خواهند شد.

در تاریخ پنهان می‌خوانیم که افزون بر تهدید یاد شده، عناصری از سازمان که خود را وابسته به حزب توده جازده بودند، خانه یکی از روحانیان برجسته را با بمب مورد حمله قرار دادند. تاریخ پنهان از آسیب دیدن کسی یاد نمی‌کند.

۱- قرار شد به جای اعلان: «اکنون نیمه شب است» (It is now midnight) گوینده رادیو بی بی سی

«...» (مکث) درست نیمه شب است» (It is now (Pause) exactly midnight) . . . م



سازمان اینک بیش از پیش بر شدت جنگ تبلیغاتی خود می‌افزود. به یک صاحب امتیاز معروف یک روزنامه حدود چهل و پنج هزار دلار به عنوان وام خصوصی پرداخت گردید «تا نظر مساعد دستگاه انتشاراتی او را با هدفایمان همسو سازیم».

در این میان، شاه همچنان در مخالفت با انجام کودتا سرسختی نشان می‌داد. در اول اوت، به هنگام ملاقات با ژنرال شوارتسکف، از امضای فرامین خلع دکتر مصدق و انتصاب تیمسار زاهدی، که متن آن به وسیله سی. آی. ا آماده شده بود، سر باز زد. شاه گفت مطمئن نیست که، به هنگام کودتا، ارتش به حمایت از او برخیزد.

براساس تاریخ پنهان، چون شاه تردیدی نداشت که در قصر میکروفن‌های مخفی کار گذاشته شده است «ژنرال شوارتسکف را به تالار بزرگ راهنمایی کرد، و یک میز کوچک را درست به وسط سالن کشید»، و برای ادامه گفت‌وگو به روی آن ایستاد و از ژنرال هم خواست تا چنین کند. در تاریخ پنهان می‌خوانیم: «پس از این دیدار، یک تعداد ملاقاتهای دیگر، گاه بین شاه و روزولت و گاه بین شاه و رشیدیان برگزار شد که هدف از آنها اعمال فشار بی‌وقفه بر شاه و کوشش نافرجام برای رفع تذبذب و دودلی عمیق او بود».

اینک دکتر مصدق می‌دانست که دسیسه‌ای بر ضد او در کار است. او با انجام یک همه‌پرسی به قصد انحلال مجلس، کوشید تا پایه‌های قدرت خویش را مستحکم سازد. نتیجه همه‌پرسی باعث خرسندی کامل مصدق شد. روزنامه نیویورک تایمز در همان روز گزارش کرد که نخست‌وزیر موفق به کسب ۹۹/۹۸ درصد آرای موافق شده است. انجام همه‌پرسی فقط به نفع توطئه‌گران تمام شد و آنها با بهره‌گیری از جراید مورد حمایت سازمان «توانستند مصدق را به شکل مستمر مورد حمله قرار دهند».

با این وصف، هنوز شاه حاضر نبود بر ضد دکتر مصدق دست به اقدامی بزند. در تاریخ پنهان آمده است: «در سوم اوت، روزولت دیداری طولانی و بی‌حاصل با شاه داشت». شاه به او می‌گوید من «ماجرای من نیستم و نمی‌توانم خود را درگیر ماجرای من کنم که از نتایج آن اطمینان ندارم. روزولت خاطر نشان ساخت که برای تغییر حکومت راه دیگری وجود ندارد. اینک زمان آزمون میان مصدق و طرفدارانش از یک طرف و شاه و ارتش از سوی دیگر است، ارتشی که هنوز پشت سر او است، اما امکان دارد بزودی تغییر رویه بدهد».

آقای روزولت سپس به شاه می‌گوید:

«نتیجه تغییر رویه ارتش احتمالاً می‌تواند ایران را به سوی کمونیسم سوق دهد یا آن را مبدل به یک کره دیگر سازد».

شاه، که همچنان اسیر دودلی خویش بود، از آقای روزولت خواست تا در صورت امکان

رئیس جمهور آمریکا رهنمودی به او ارائه دهد.

تاریخ پنهان می‌گوید: «دست بر اتفاق و خوش اقبالی باور نکردنی، رئیس جمهور در چهارم اوت به هنگام سخنرانی در نشست فرماندهان، با منحرف شدن از متن کتبی سخنرانی خویش، به صورت شفاهی اعلام کرد که ایالات متحد دست روی دست نخواهد گذاشت که شاهد سقوط ایران به پشت پرده آهنین باشد.»

عاقبت الامر، در دهم اوت، شاه موافقت خویش را برای ملاقات با سرتیپ زاهدی و تنی چند از افسران ارتش که در توطئه دست داشتند اعلام کرد، اما همچنان از امضای فرامین برکناری دکتر مصدق و انتصاب سرتیپ زاهدی خودداری ورزید. اندکی بعد سی. آی. آقای رشیدیان را مأمور کرد تا به شاه بگوید که آقای کریمیت روزولت «با کراهت تمام قصد عزیمت دارد، مگر آنکه ایشان ظرف چند روز آینده کاری صورت دهد.»

شاه بالاخره در ۱۳ اوت فرامین را امضا کرد. این گفته که شاه از کودتایی به رهبری ارتش پشتیبانی می‌کند با سرعت به گوش افسران زاهدی رسید.

#### کودتا

#### ناکامیهای چند روز نخست

کودتا در شامگاه پانزدهم اوت شروع شد و در اندک زمانی، به وسیله آن دسته از افسران پرحرف ارتش که آقای مصدق اعتنایی به گفته‌هایشان داشت، به خطر افتاد.

در تاریخ پنهان آمده است، عملیات: «به رغم این هشدار قبلی، چنانچه دست اندرکاران بی‌لیاقتی به خرج نمی‌دادند و می‌توانستند در مواقع بحرانی تصمیم مناسب اتخاذ کنند، هنوز هم می‌توانست موفقیت‌آمیز باشد.»

سرتیپ تقی ریاحی، رئیس ستاد ارتش دکتر مصدق، ساعتها قبل از شروع کودتا از آن مطلع بود و به همین خاطر معاون خویش را به یکان‌های گارد سلطنتی و گارد جاویدان فرستاد.

به روایت تاریخ پنهان، معاون سرتیپ تقی ریاحی را در آنجا دستگیر کردند و همزمان با آن سربازان طرفدار شاه به منظور بازداشت افسران ارشد دیگر به گشت زنی در سطح شهر پرداختند. سیمهای تلفن بین مراکز نظامی با ادارات دولتی قطع گردید و مرکز تلفن به اشغال در آمد.

با این حال و در کمال حیرت تلفن‌ها کار می‌کردند و این فرصتی استثنایی برای نیروهای طرفدار دکتر مصدق محسوب می‌شد. سرتیپ ریاحی به سربازان طرفدار شاه وقعی ننهاد و تنها فرماندهان نظامی را به پشتیبانی از نخست وزیر فراخواند.

از سوی دیگر، سربازان طرفدار شاه، که برای دستگیری دکتر مصدق به خانه‌اش گسیل شده



بودند، خود به اسارت در آمدند. وقتی یکی از افسران عالی‌رتبه که در خدمت زاهدی بود، تانک‌ها و سربازان هوادار نخست وزیر را در مقر نظامی مشاهده کرد، پا به فرار نهاد.

در تاریخ پنهان آمده است: صبح روز بعد رادیو تهران اطلاع داد که کودتا بر ضد حکومت با شکست رو به رو شده و دکتر مصدق در حال استحکام بخشیدن موقعیت خود در ارتش و مراکز مهم دولتی است. مأموران سی. آی. ا در درون سفارتخانه به تله افتاده بودند. تاریخ پنهان می‌گوید: آنان «برای باخبر شدن از آنچه در بیرون می‌گذشت، هیچ راهی در اختیار نداشتند».

آقای روزولت سفارتخانه را ترک می‌کند و به سراغ سرتیپ زاهدی می‌رود که در جایی واقع در شمال تهران مخفی شده بود. عجیب اینکه سرتیپ، به هیچ وجه حاضر به پایان بخشیدن به عملیات نبود. هر دو نفر اعتقاد داشتند که کودتا به شرطی به نتیجه می‌رسد که بتوانند به مردم بقبولانند که سرتیپ زاهدی نخست وزیر قانونی کشور است.

تاریخ پنهان در یک افشاگری می‌گوید طراحان کودتا برای تحقق این امر ناگزیر به پخش این خبر می‌شوند که شاه فرامین را امضا کرده است.

مرکز سی. آی. ا در تهران پیامی برای خبرگزاری آسوشیتدپرس در نیویورک مخابره می‌کند مبنی بر اینکه «بنا به گزارشهای غیررسمی، رهبران کودتا دو فرمان از شاه، یکی در مورد خلع مصدق و دیگری انتصاب سرتیپ زاهدی به جای او، در دست دارند».

تاریخ پنهان می‌گوید: سی. آی. ا و عناصر وابسته به آن ترتیبی فراهم آوردند که فرامین در بعضی روزنامه‌های تهران به چاپ رسد.

این ابتکار عمل بزودی با ناکامی رو به رو شد. بسیاری از عناصر ایرانی سی. آی. ا دستگیر یا متواری گردیدند. بعد از ظهر آن روز مأموران سازمان اعلامیه‌ای از طرف سرتیپ زاهدی تهیه کردند و امیدوار بودند آن را در سطح پخش کنند، اما چاپخانه‌ای پیدا نکردند که تحت کنترل طرفداران نخست وزیر نباشد.

وقتی در شانزدهم اوت معلوم شد که شاه بغتاً به بغداد رفته است، چشم‌انداز احیای عملیات بکلی تیره و تار شد. مرکز سی. آی. ا، با ارسال یک تلگراف فوری به تهران، از آقای روزولت، رئیس پایگاه عملیاتی، خواست تا بدون فوت وقت تهران را ترک کند. او از اجرای دستور سرباز زد و مضر بود به اینکه هنوز «شانس موفقیت ضعیفی وجود دارد»، اگر شاه پیامی از رادیو بغداد بفرستد و سرتیپ زاهدی موقعیت تهاجمی اتخاذ کند.

نخستین نشانه تغییر اوضاع از گزارشهایی حاصل شد که خبر از حمله سربازان ایرانی به دستجات حزب توده می‌داد و این که کتک مفصلی به توده‌ای‌ها زده‌اند و آنها را وادار کرده‌اند که به طرفداری از شاه شعار سر دهند. در تاریخ پنهان می‌خوانیم، «مرکز سی. آی. ا هنوز فکر می‌کرد که طرح کاملاً با شکست مواجه شده است.» در این میان آقای مصدق، با انحلال مجلس، فرصتی

طلایی در اختیار سی. آی. گذاشت.

بالاخره در صبح روز هفدهم اوت، شاه از بغداد اعلام کرد که فرامین را امضا کرده است. این اقدام به حدی دیر هنگام بود که کودتاگران نمی توانستند به موفقیت کامل آن امیدوار باشند. دکتر مصدق، در آن لحظه بحرانی، دیگر لزومی به احتیاط کاری نمی دید. پس از خروج شاه و دستگیری شماری از افسران دست اندرکار کودتا، به دستور حکومت و به این دلیل که دیگر خطر بر طرف شده، اکثر واحدهای مستقر در اطراف شهر فراخوانده شدند.

در همان شب، سی. آی. ا ترتیبی داد که تیمسار زاهدی و سایر عناصر کلیدی ایرانی و افسران ارتش به صورت پنهان و با دراز کشیدن «در کف اتومبیل ها و جیب های در بسته» به منظور «تشکیل شورای جنگ» به داخل محوطه سفارتخانه انتقال یابند.

اعضای شورا تصمیم گرفتند که در نوزدهم اوت دست به یک ضد حمله بزنند و همچنین یکی از مذهب یون سرشناس را از تهران به شهر قم گسیل دادند تا مقدمات فراخوانی مردم را به جهاد بر ضد کمونیسم فراهم آورد.

با استفاده از برگه های مأموریت، که سی. آی. اجعل کرد، آن تعداد افسران ارتش که وظایف مهمی به عهده داشتند به دورترین پادگان ها رفتند تا فرماندهان را تشویق به پیوستن به کودتا کنند.

در این میان، یک بار دیگر شاه باعث ناامیدی سی. آی. ا شد. او روز بعد، ظاهراً به عنوان یک تبعیدی، بغداد را به قصد رُم ترک کرد. روزنامه های طرفدار مصدق اعلام کردند که عمر سلسله پهلوی به پایان رسیده است و بیانیه کمیته مرکزی حزب توده اقدام به کودتا را یک «ماجراجویی انگلیسی - امریکایی» دانست. تظاهرکنندگان مجسمه های شاه را پایین کشیدند، کاری که در بیست و شش سال بعد در جریان انقلاب اسلامی تکرار شد.

مقر سی. آی. ا در تهران، در صلاح دید با سرفرماندهی خود، به وسیله تلگراف پرسید که آیا «طرح تی. پی. آژاکس ادامه یابد یا متوقف شود».

تاریخ پنهان می گوید: «سرفرماندهی یک روز را در عین ناامیدی و افسردگی گذرانید» و سپس می افزاید «جواب ارسالی در شامگاه هجده اوت حاکی از آن بود که همه زحمات بر باد رفته است» و اینکه «به علت فقدان توصیه های کاملاً سنجیده، عملیات ضد حمله علیه مصدق باید خاتمه یابد».

### موفقیت عملیات

سی. آی. او مسکو هر دو دچار حیرت می شوند.

درست در زمانی که امریکایی ها مصمم به ترک ایران بودند، جو حاکم بر خیابانهای ته

دگرگون شد.

در صبح روز نوزدهم اوت، چندین روزنامه چاپ تهران، پس از مدتها چشم انتظاری، فرامین شاه را چاپ کردند و اندکی بعد جماعت طرفدار شاه به خیابانها ریختند.

«در تاریخ پنهان می خوانیم: «آنها فقط به هدایت و رهبری احتیاج داشتند که مأموران سی. آی. ا. برایشان فراهم کردند.» یکی از روزنامه نگاران، که از جمله زنده ترین مأموران سازمان محسوب می شد، بدون داشتن مأموریت خاصی، انبوه جمعیت را به سوی مجلس هدایت کرد و آنها را تشویق به آتش زدن دفتر روزنامه متعلق به وزیر امور خارجه دکتر مصدق کرد. یکی دیگر از عناصر ایرانی سازمان، از مردم خواست تا دفاتر روزنامه های طرفدار حزب توده را تاراج کنند.

تاریخ پنهان می گوید: «خبر این وقایع شگفت انگیز به سرعت برق در شهر پیچید.»

سی. آی. ا. برای بهره برداری از حوادث، به فوریت پیامهایی برای برادران رشیدیان فرستاد و

از آنان خواست تا «نیروهای امنیتی را به حمایت از تظاهرکنندگان بسیج کنند.»

اما اینک شتاب حوادث به حدی بود که سازمان نمی توانست آن را کنترل کند. یکی از

سرهنگ های ارتش ایران، که چند روز پیش از آن به کودتاگران پیوسته بود، بی مقدمه در مقابل مجلس سبز شد و با نفرات یکان های گارد سلطنتی و جاویدان که منحل شده بودند، سوار بر کامیونهای مصادره شده، در خیابانها به گشت زنی پرداختند.

به روایت تاریخ پنهان: «در سیاحت ده و نیم صبح کامیونهای لبریز از نفرات نظامی در تمام

میادین شهر به چشم می خورد.»

حوالی ظهر، شماری از افسرانی که در کودتا مشارکت داشتند یا اخیراً با تغییر موضع به آن پیوسته بودند، به هدایت مردم پرداختند. اداره مرکزی تلفن ظرف یک ساعت اشغال شد و کار ارسال تلگراف به شهرستانها به منظور تشویق طرفداران شاه به قیام آغاز گردید. شهربانی و وزارت امور خارجه هم پس از شلیک چند تیر به اشغال درآمدند.

ایستگاه رادیو هنوز به عنوان بزرگترین جایزه طرف برنده دست نخورده باقی مانده بود. گردانندگان رادیو، که اطمینانی به عاقبت کار حکومت نداشتند، در حال پخش برنامه ای درباره قیمت پارچه و پنبه بودند.<sup>۱</sup> اما اندکی از ظهر گذشته، گروهی متشکل از افراد معمولی، همراه با نفراتی از ارتش و شهربانی، ایستگاه رادیو را اشغال کردند. صدای گوینده طرفدار شاه که موفقیت کودتا و فرامین صادره از سوی شاه را می خواند به روی آنتن رفت.

مأموران سازمان مستقر در سفارتخانه همگی خوشحال بودند و آقای روزولت اقدام به

۱- در گزارش کرمیت روزولت به «پخش قیمت غلات» از رادیو اشاره شده است. - م.

خارج کردن سرتیپ زاهدی از خفیه گاه نمود. یکی از افسران ارتش تانکی دست و پا کرد و او را به ایستگاه رادیو رسانید تا برای مردم سخنرانی کند.

دکتر مصدق و سایر دولتمردان بازداشت شدند و همزمان شماری از افسران طرفدار سرتیپ زاهدی و مشهور به حمایت از طرح تی. پی. آژاکس به فرماندهی یکان‌های نظامی تهران منصوب گردیدند.

دولت اتحاد جماهیر شوروی کاملاً خلع سلاح شده بود. در واقع هنگامی که حکومت مصدق در سرایشی سقوط قرار داشت، رادیو مسکو در حال پخش مطلبی درباره «شکست ماجراجویی‌های آمریکا در ایران» بود.

گفتنی است که حیرت سازمان مرکزی هم کمتر از مسکو نبود. تاریخ پنهان به ما می‌گوید که وقتی خبر موفقیت کودتا به مرکز سی. آی. ا. رسید، «به نظر شوخی بدی آمد، چون حالت سرخوردگی روز قبل هنوز برطرف نشده بود.»

واشنگتن، در تمام روز، بیشتر اطلاعات را از طریق خبرگزاری‌ها کسب می‌کرد و فقط دو تلگراف از مقر سی. آی. ا. در تهران واصل گردید. در تاریخ پنهان آمده است که روزولت بعداً شرح داد که اگر به سازمان مرکزی اطلاع می‌داد چه حوادثی در حال وقوع است، «لندن و واشنگتن فکر می‌کردند که او و همکارانش دیوانه شده‌اند و حتماً به آنها دستور می‌دادند که بدون درنگ عملیات را متوقف کنند.»

موفقیت کودتا سبب گردید تا پیش از پیش بر اعتبار سی. آی. ا. در حکومت آمریکا افزوده شود. سال بعد، سازمان اقدام به براندازی حکومت گواتمالا کرد و این افسانه رواج یافت که سی. آی. ا. قادر است هر حکومتی را در هر جای جهان که باشد به زیر بکشد.

انقلاب ۱۹۷۹ ایران ثابت کرد که سیاست شاه‌سازی در جهان سوم می‌تواند خواب و خیالی بیش نباشد.

تاریخ پنهان سی. آی. ا. در شرح نوزدهم اوت ۱۹۵۳ می‌گوید: «روزی بود که هرگز نمی‌بایست غروب می‌کرد، از آن روی که فضای هیجان‌انگیز آن آکنده از شادمانی و سرور بود. روزی که بی‌تردید بدیلی نمی‌شناسد.»

\*\*\*



نشرقطره منتشر کرده است:

نشرقطره

شناختنامه

**فروغ فرخزاد**

شهناز مرادی کوچی